

## بمناسبت "جنبش اول ماه مه"

### آفتاب انقلاب، اگر یکبار دیگر بر زمین بتابد، باید این زمین جامعه سوسیالیستی باشد.!

چه درد ناک است مرگ روبسپیرها!

تاریخ جامعه طبقاتی، بما نشان داده است که بورژوازی هرگز به روبسپیرها رحم نمی کند. اساساً هم نمی تواند چنین کند. دیدیم که با روزا لوکزامبورگ و لیبکنشت چه کردند. بورژوازی و انترناسیولهای دوم از لنین می خواستند همچون روبسپیر، بی "آزار" باشد. از قهر انقلابی، البته «خشنونت» از دید آنان، بدور باشد، ولی لنین و همزمانش از تجارب انقلاب فرانسه، درس گرفتند. به "براس" ها این نماینده گان بورژوازی: "مشتی بانکدار، زمین دار، مال دار، مختلس و دزد اموال عمومی، سفته باز و بورس باز از بزرگ و کوچک که بعدها، از مرگ روبسپیر پیروزمندانه گردن می گرفتند(به نقل از کتاب ناپلئون، نوشته ی . و. تارله ص ۳۲)... امکان ندادند، با اعدام جناح چپ مونتاریاها و ژاکوبنها و با فریب توده ها، ارتش ناپلئونی بسازند تا انقلاب را خفه کند. بلشویکها این "وحشت سرخ" برای جهان سرمایه داری، با خلاقیت و ابتکار، راه سازماندهی و رهبری کارگران، دهقانان، سربازان و محرومین سرزمینی را، که وسعت اش یک ششم کره زمین بود، آموختند. بر اساس همین درک و آگاهی و شعور و کاردانی انقلابی بود که به براس های روسی و "وحشت سفید" موقعیتی داده نشد تا "وحشت سرخ" را به گیوتین بسپارند. خلق های این سرزمین با عزم و اراده و اتحادی یگانه، تحت رهبری بلشویکها نه تنها توانستند پوزه ی مدرن ترین ارتشهای جهان را در نبرد استالین گراد بخاک بسپارند، بلکه جامعه ی خود را در زمینه های اجتماعی از جمله زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، و حتی نظامی و تسلیحاتی، به عالیترین سطح و موقعیت رسانیدند. در شرایطی که امپریالیزم جهانی با به خدمت گرفتن تمام امکانات و ابتکارات، عزم راسخ به نابودی این خلق ها و سرزمین هایشان گرفته بود. درود بر این رهبری و برافراشته باد پرچم چنین انقلابی.

پیشگامان جنبش فدائی با این آموزه بلشویکی بود، که جنگ "بقا یا نابودی" را پایه گذاری کرد.

آنهایکه بعد از قیام، فدائیان راستین را به روبسپیر تبدیل کردند و به رژیم جنایت کار خمینی، فرصت مهیا کردند تا "روبسپیر" فدائی را در روز جشن عروسی برابند و به "گیوتین" بسپارند، اگر جنایتکار نیستند پس چیستند.؟

روز اول ماه مه، روز همبستگی پرولتاریای جهان بر علیه سلطه و استثمار را گرامی می داریم. به تاریخ این روز عظیم، یعنی اول ماه مه سال ۱۸۸۶، رجوع می کنیم، تا بیاموزیم از تجربیات مبارزات تاریخی \_ طبقاتی. و بکار ببندیم آنچه را که انقلاب اجتماعی فردای ما را بنا خواهد نمود. گرامی داشت این روز نه برای احساس همدردی با پرولتاریای آمریکا و نه حتی بخاطر اهمیت دست آورد های صنفی است که در مقابل دستاوردهای سیاسی رنگ می بازد. تنها این دست آورد است که می تواند در هر مقطع تاریخی به پرولتاریای جهان رهنمود ارائه کند. نه شیوه دست یابی به آن، که مشروط به شرایط سیاسی اجتماعی، فرهنگی و تاریخی در هر جامعه مشخص است. پرولتاریا نمی تواند بدون برنامه، رهبری و سازماندهی مشخص خود اهداف عالییه ی مبارزه طبقاتی را پیش ببرد. به عبارتی دقیق تر و به اعتبار سخن گوش آشنای کمونیست های واقعی باید پرچم مستقل خود را بردارند. این درسی است که پرولتاریا در طول صد سال مبارزه سخت و خونبار خود یعنی از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۸۶، توانست بدست آورد.

همانطوریکه بعدها وقایع تاریخی نشان داد، انقلاب فرانسه بدون عمل فعالانه ی محرومین جامعه بوقوع نمی پیوست. سلطنت و دولت های اروپائی در آن موقع، هر یک بدلائل خاص بر علیه اصلاحات بودند. انقلاب در ۱۴ ژوئیه سال ۱۷۸۹ با قیام توده ها،

تحقق یافت. با وقوع این انقلاب تا سال ۱۷۹۱، تغییرات بزرگی در فرانسه بوجود آمد. بنا به نظرات متخصصین اقتصادی و اجتماعی، این انقلاب دیگر برگشت ناپذیر بود. ولی در همین سال وقتی که جناح میانه رو انقلاب، برنامه لیبرالی فرماسیونری را پیشنهاد می کند، شاه با پشتوانه کلیسا و ارتجاع داخلی و خارجی از جمله امپراطوری اتریش و روسیه تزاری، پادشاهان آلمانی و پروسی و از همه مهمتر و قدرتمند تر و سازمان یافته تر انگلیس بود که به پشتیبانی و سازماندهی سلطنت طلبان و کشیشان با حمله و محاصره به این کشور دست یازید. و دست به توطئه و سرکوب انقلاب زد، که با رو شدن توطئه مجبور بفرار گردید. شاه فراری طبق قانون عرفی، محکوم به اعدام است، پس سریعاً بزیر گیوتین کشیده شد. بعد از این بود که انقلاب به سوی رایکالیسم کشیده شد. معلوم می گردد که: **آفتاب انقلاب، اگر یکبار دیگر بر زمین بتابد، باید این زمین جامعه سوسیالیستی باشد.** اما این انقلاب که موتور اصلی آن کارگران و محرومان هستند برای آنها جز گرسنگی چیز دیگری ببار نیآورده بود. موتور انقلاب یعنی توده های رنج و کار دو باره بحرکت در می آیند، یکی در روز اول آوریل و دیگری در روز ۲۰ ماه مه بطور مسلحانه دست به شورش می زنند که توسط "باراس" سرکوب می گردد. از این زمان به بعد پرولتاریا در تمام انقلابات یعنی انقلابات دهه ۳۰ قرن نوزدهم و انقلاب ۱۸۴۸ و خصوصاً کمون پاریس با تمام وجود شرکت فعال دارد، اما همیشه در زیر پرچم طبقات دیگر. ولی در اول ماه مه ۱۸۸۶ این پرولتاریا دیگر از تجربه تاریخ صد ساله خود و بخصوص تجربه کمون پاریس و آموزه های مارکس بهره مند بود. مونتاریاها و عموزاده ها، دو راه بیشتر نداشتند، یکی راه مارکس و دیگری راه پرودون های عصر. مونتاریاها به بورژوازی پیوستند. در سمت مدیران و سازماندگان دستگاه دولتی، بنیانگذارهای شرکت های تجاری، خدماتی، توزیعی، ارتباطی، بعنوان اجزای تراست های استثمار کننده و غارتگر، با سازمان دادن سندیکاها و اتحادیه ها، پیامبر گونه حائلی گشتند، میان خدایان (صاحبان سرمایه) و بندگان (برده های مدرن)، تا نارسائی کائنات را برای تسلط مجدد آن، توجیه نمایند. دولت که تا این زمان، از دخالت در امور اقتصادی منع می گردید، حال نه تنها شرکت های خصوصی که در خارج فعالیت دارند از جمله کمپانی هند شرقی، بدولت منتقل می شود، بلکه صاحبان سرمایه مالی و غیره با وساطت دولت در مستعمرات به فعالیت می پردازند. و این دولت از محل درآمد حاصله در کشور زیر سلطه، بخشی از هزینه های بورژوازی از جمله تربیت نیروی کار، هزینه های درمانی و هزینه های دیگر نیروی کار را بعهده بگیرد. این منبع درآمد غارتگرانه که از خون انسانهای جوامع زیر سلطه است، رفاه کاذبی برای لیبرالهای جوامع غربی تامین می سازد.

اما در شرایط حاضر و از زمانی که نولیبرالیسم جهان را به تسخیر خود درآورده است و رقابت میان کشورهای سرمایه داری را وسیع تر کرده است، دیگر این دولتها از آن سرچشمه های غارتگرانه، بمانند قبل نمی توانند بهره ببرند، تا به آن رفاه کاذب مثل سابق تداوم بخشند. طبقه کارگر اروپا به تجربه دیده بود که دوره بحران با جنگ و غارت بپایان می رسد و دوباره رفاه از راه می رسد. ولی در این مدت دریافت که انگار این بار وضع بگونه دیگری است. ساختار سیاسی اقتصادی جهان در حال تغییرات اساسی است و او به تجربه دریافت نه تنها مزد نسبی کاهش می یابد بلکه امنیت کاری که یکی از دستاوردهای اول ماه مه است در اکثر موارد، از بین رفته است. دیگر جامعه از فردیت او حمایت نمی کند. روزگاری برای مطالبات قانونی خود از حق اعتصاب استفاده می کرد و کارخانه را به تعطیلی می کشانید، تا خواست خود را به سرمایه دار تحمیل کند، حالا باید به خیابانها بیاید و اعتراض خود را در مورد تعطیلی کارخانه ابراز سازد. نسل جوان در کشور خود آینده ای نمی بیند. سکوهای پرش اقتصادی امثال آلمان، چین، هند، برزیل، ترکیه و غیره که در جهان از دیر باز مستقر گردیده بود همه ی این سکوی هاهم چون سازمان ناتو، ولی در لباس بورس بسوی آفریقا روم شده اند. اینک آفریقا همان نقشی را ایفا می کند که قاره آمریکا در قرن هفدهم به بعد داشت.

در جریان جنگ سرد، روسیه برای خود در تمام قاره ها چراگاههای داشت. از افریقا گرفته تا امریکای لاتین و خاورمیانه و اروپای شرقی. و در اروپای غربی احزابی همچون احزاب کمونیستی ایتالیا، فرانسه، پرتغال، اسپانیا و غیره. در تمام کشورهای وابسته به شوروی هر دولتی پایگاه اجتماعی خاص خود را داشت. فروپاشی روسیه رویونیستی، سقوط دولتهای این کشورها را هم در دستور روز قرار می داد. ولی این سقوط می بایست انگیزه ای داشته باشد. در افریقا چگونه می توان قبایل مختلف را علیه قبایل که قدرت را در دست دارند، بسیج کرد. این کار در لهستان و سایر کشورهای اروپائی و امریکای لاتین، با تبلیغات وسیع مذهبی ها علیه کمونیستها شروع شد. در افریقا و در کشور رواندا که فرانسه از پیش در این قاره جای برای خودش رز و کرده، قبایل از طرف پاپ ژان پل ششم، تحریک شدند و کشورهای غربی مردم را مسلح کردند تا دست به نسل کشی بزنند، جنایاتی که پس از ۲۰ سال بناچار افشا گردید. ژان پل ششم را که یک کشیش معمولی لهستانی بود برای تحریک مردم به این نسل کشی ها به درجه ی پاپی ارتقاء دادند و بپاس آن خدمت، شوالیه های مسیحی، همچون دن کیشوتهای رمان سروانتس از لهستان بسوی ایتالیا رهسپار شدند، تا این فرد را به درجه قدیسی نائل سازند. امروز کسانی که با تبهکاری، از لیبرالیزم دفاع می کنند، آیا می توانند دلایل این جنایتها، چپاول ها و غارت ها را که همگی بر علیه منافع کارگران و زحمتکشان و فرودستان و به مفهوم کلی علیه بشریت، آزادی و دمکراسی صورت می گیرد به مردم توضیح دهند؟ لیبرالهای ایرانی که دست در دست رژیم جنایتکار دارند باید بدانند، سرخ زیارت قبور با پای پیاده در کجاست، در حوزه علمیه قم و یا در کاخ سفید و یا داونینگ استریت شماره ده.

سخن پایانی:

با توضیحاتی که در بالا ارائه شد، و سوابق تبهکاریها و جنایات تاریخ بورژوازی و رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی که تافته ای جدا بافته از نظام جهان سرمایه داری نیست، چه آنجا که برای سرکوب جنبش های آزادیخواهانه و انقلابی در خارج، عناصر و گروه های ضد انقلابی را تجهیز و تقویت کرده، و چه جنایتها و کشتارها و سرکوب ها و بی حقوقی هائی که بر علیه طبقه کارگر و فرودستان و آزادیخواهان و نیروهای انقلابی مرتکب گردیده، این پیام روشن را به طبقه کارگر ایران و مدافعان آن یعنی کمونیست ها میرساند که امروز مستولانه تر و جدی تر از هر زمان دیگری باید به دو مولفه اساسی در نبرد طبقاتی، یعنی عنصر آگاهی و سازماندهی باید همت گماشت. به اعتبار سخن آموزگار کبیر پرولتاریا، کارل مارکس، طبقه کارگر برای رهائی از بردگی و استثمار راهی ندارد، مگر مدام خصلت نیم بند و جوانب ضعف و فقر تلاشهای خود را بیرحمانه به باد انتقاد بگیرد، به آنچه را بدست آورده است بسنده نکند و به یک سخن کنش و نفوذ ناپذیری برای پیشروی را هر چه بیشتر کند.

**کارگران جهان متحد شوید!**

سه شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۳ برابر با ۲۹ آوریل با ۲۰۱۴

روزیه کوراغلی